



ستيفالتي شانوڤي كوردتي سهقز
رماناني ١٣٩٤

گوشاري



٥

شانو و
تابور



٨

زيندوويه تي
به رهه مي هونه ري



٩

Shanogiri di nav
Kurmancan de

له م ژماره يه دا:

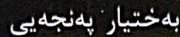
وينبوني فانيا له باخي به لالووكدا
بنه ما شانويه كاني بهيت
بيت گنج خليل
كارگردان در خدمت نويسنده
دست و دلپازی الكي! مرگ

مراسم رونمایی از کتاب "رؤز میڤری شاریک"





٢



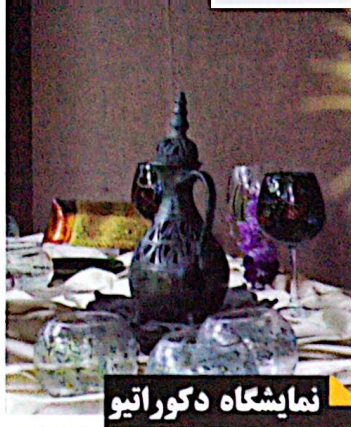
...

نشر گوتار سقز



حامیان جشنواره

هیوا حاجی محمدی قائم مقام دوازدهمین دوره جشنواره تئاتر کردی و رئیس اداری فرهنگ و ارشاد اسلامی سقز با اشاره به حمایت‌های علی اکبر ورمقانی فرماندار سقز از برگزارکنندگان این برنامه هنری افزود: جدیت و علاقه‌مندی آقای ورمقانی نسبت به فرهنگ و آداب و رسوم کردی و فرهنگ و هنر مناطق کردنشین ستودنی است و تلاش ایشان موجبات همکاری و همفکری بیشتر ادارت، بازاریان، اصناف و فعالان عرصه اقتصادی برای حمایت مالی، فکری و پشتیبانی این جشنواره را فراهم آورد. او با بیان اینکه این جشنواره بعد از ۱۱ سال از برگزاری آن به تثبیت رسیده است، خواستار تصویب اعتبار سالانه برای برگزاری با کیفیت و مناسبتر آن شد.



نمایشگاه دکوراتیو

در حاشیه جشنواره، نمایشگاه آثار دکوراتیو برپا شد. در این نمایشگاه ۲۰۰ اثر هنری هما صالحی بانوی هنرمند سقزی که بر روی ظروف شیشه، پلاستیک، چرم، سفال، کاشی، سنگ و چوب نقاشی شده است در معرض دید عموم قرار گرفته است. خالق این آثار در گفتگو با "شانو" یکی از اهداف برپایی این نمایشگاه دکوراتیو را نشان دادن توانمندی‌های بانوان و احیای نقاشی بر روی اشیاء برشمرده. او با بیان این که باید بانوان در راستای اقتصاد هنر نیز حرکت کنند، افزود: بانوان علاقه‌مند و پیگیر در حوزه هنری می‌توانند در این حرفه برای خود کسب درآمد نیز بکنند. این نمایشگاه تا پایان هفته جاری پذیرای علاقه‌مندان می‌باشد.



برنامه‌ی ویژه

کمیته‌ی تحقیق، پژوهش و نقد و بررسی جشنواره در سومین روز این رویداد، مراسمی را تحت عنوان "رهنگدانه‌ی به‌یت و چه‌یران" در سالن اجتماعات کتابخانه عمومی برگزار کرد. این مراسم که با شرکت دو پژوهشگر حوزه ادبیات شفاهی دکتر خسرو سینا و دکتر حسین مکائیلی و حضور دو نفر از بیت‌خوانان نامی کردستان سید علی رحیم‌پور سردشتی و خدر درزی برپا گردید با استقبال بسیار چشمگیر همراه بود. در این جلسه پژوهشگران حوزه ادبیات شفاهی استفاده از لحن و آواز در بیت‌های کوردی برای تولید متون نمایشی را مورد تأکید قرار دادند و به جنبه‌های درمانی‌کی این متون پرداخته و ادبیات شفاهی کوردی را گنجینه‌ای غنی برای تولید متون نمایشی عنوان کردند.

مراسم رونمایی از روژژمیری شاریک

جشنواره تئاتر کوردی از حضور تمام کوردها در اقصی نقاط جهان استقبال می‌کند

نمایش‌نامه است اظهار کرد: خلا متون نمایشی کوردی در قالب کتاب در کتابخانه کوردی احساس می‌شد و امیدواریم در قالب مجموعه‌های دیگر جلد دوم و سوم نیز چاپ و منتشر گردد.

دکتر خسرو سینا رئیس دبیرتزمان هنر و معماری دانشگاه آزاد سنندج هم، ضمن اظهار خرسندی از این اتفاق عنوان کرد: که دبیرتزمان، آمادگی حمایت از کارها در حوزه موسیقی، معماری، سینما، خوشنویسی و عکاسی را دارد. در ادامه ۱۲ جلد از این اثر به سرپرست ۱۲ گروه شرکت کننده در این جشنواره با امضای نویسندگان و مترجمان نمایش‌نامه‌ها که در برنامه حضور داشتند از جمله تریفه کریمیان، عبید رستمی، رحمان هوشیاری، صابر نیکبخت، صابر دلینا، علی‌رضا اسماعیلی اهدا شد.



را حمایت کنند. وی جشنواره تئاتر کوردی را متعلق به همه کوردهای جهان برشمرد و تصریح کرد: رویکرد وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی نظارت و هدایت این جشنواره‌هاست و باید برگزاری آن‌ها توسط هنرمندان و با حمایت مالی خود ادارات شهرستان از جمله شورا و شهرداری باشد.

دکتر امید ورزنده رئیس مرکز کردستان‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی سنندج نیز با بیان این که ادبیات شامل داستان، شعر و

مراسم رونمایی از کتاب «روژژمیری شاریک»، مجموعه‌ای از ۹ نمایش‌نامه به زبان کوردی کار مشترک مرکز تحقیقات کردستان‌شناسی دانشگاه آزاد سنندج و نشر گوتار در سالن کتابخانه عمومی سقز برگزار شد. در این مراسم، رئیس دانشگاه آزاد اسلامی واحد سنندج با بیان اینکه در یک سال گذشته سه

کتاب توسط مرکز کردستان‌شناسی دانشگاه منتشر شده عنوان کرد: هنر تئاتر از هنرهای عمیق و تأثیرگذار در کردستان است و این اقدام هدیه‌ای از سوی دانشگاه آزاد به این عرصه است. مدیر کل فرهنگ و ارشاد اسلامی کردستان هم به یکی از پندهای ۹ گانه سعدی شیرازی مبنی بر اینکه اهالی فرهنگ و هنر دانایان مملکت هستند اشاره کرد و افزود: دولتیان موفق افرادی هستند که بتوانند هنرمندان

نویسندگان حوزهی نمایش، خواستار حمایت ارشاد اسلامی از چاپ متون نمایشی شدند



رحمان هوشیاری

در مراسم رونمایی از کتاب "روژمیری شاریک" جمعی از نویسندگان حوزهی نمایش کردستان، خواستار حمایت اداره‌ی کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان از چاپ متون نمایشی به زبان‌های کوردی و فارسی شدند.

این نویسندگان شب سه شنبه در حاشیه‌ی برگزاری دوازدهمین جشنواره تئاتر کوردی در مراسم رونمایی کتاب خطاب به مدیر کل فرهنگ و ارشاد اسلامی عنوان کردند: در دوره‌های گذشته، متن‌هایی در قالب جشنواره‌ها آماده‌ی چاپ شده‌اند که متأسفانه تاکنون به چاپ نرسیده‌اند.

تریفه کریمیان، عبید رستمی، رحمان هوشیاری، صابر نیکبخت، صابر دلینا، علیرضا اسماعیلی از جمله‌ی این نویسندگان حوزه‌ی نمایش در کردستان بودند که در ادامه سخنان خود، بر برگزاری مسابقه نمایش‌نامه‌نویسی در سال‌های آینده به صورت مجزا تأکید کردند.

این نویسندگان با بیان این که اقدام مرکز تحقیقات کردستان‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی برای چاپ ۹ نمایش‌نامه به زبان کوردی در قالب یک کتاب حرکت ارزشمندی است بر ادامه‌ی این روند و حمایت ادارات فرهنگی تأکید کردند.

در راستای حمایت از این اقدام شایسته‌ی مرکز کردستان‌شناسی دانشگاه آزاد، مدیرکل ارشاد اسلامی استان ۵۰۰ جلد از کتاب "روژمیری شاریک" را خریداری نمودند.

در این نشست دکتر سینا مدیر دپارتمان هنر و معماری مرکز کردستان‌شناسی در راستای حمایت از تئاتر کوردی اعلام کرد: دانشگاه آزاد اسلامی از ۲ یا ۳ متن نمایشی نمایش‌های راه‌یافته به جشنواره حمایت و تقدیر خواهد کرد و همچنین از تصویب رشته‌های کارشناسی موسیقی کوردی و کارشناسی ارشد هنرهای نمایشی در آینده‌ی نزدیک خبر داد.

دست و دلبازی الکی! مرگ

نقدی بر نمایش "له گوژره شاد"

کارگردان در زمینه‌ی تحلیل اثر به ساده‌ترین و می‌توان گفت به اولین ایده‌ی اجرایی که به ذهن رسیده بود بسنده کرده و با آرایه‌ی دو تیپ آشنا از گدا و ثروتمند، کمترین زحمت را برای ترسیم شخصیت‌هایی خاص و ویژه در صحنه‌ی نمایش به خود داده‌بود. در حالی‌که اگر اثری بیشتر و بهتری می‌گذاشت و در فرایند امر خلافتانه قرار می‌گرفت، تقابل گدا و ثروتمند به عنوان دو قطب متضاد و مخالف، امکانات صحنه‌ای بیشتری را هم از جهت فضا سازی نمایشی و هم به لحاظ تصویر سازی و ترکیب بندی‌های جذاب بصری در اختیار می‌گرفت. طراحی صحنه‌ی نمایش هم اگر به جای استفاده از اکسسوارهای دم‌دستی پارک از قبیل: سطل زباله، نیمکت و چراغ روشنایی به سمت ایجاد فضایی فانتزی جهت گیری می‌کرد بهتر می‌توانست نمایش را به طرف اجرایی تماشایی تر سوق بدهد. سطر می یک فضای فانتزی از لحاظ صحنه، کارگردانی و بازی نمایش را به طرف خلق موقعیت‌هایی طلایی و لحظاتی به یادماندنی رهنمون می‌شد و به خلق اثری منجر می‌شد که می‌توانست تا لحظه‌ی پایان تراژیک نمایش - نابودی و مرگ ولگرد بیچاره - طنازانه، شاد و مفرح باشد و مدام خنده و لبخند را بر لب مخاطب خود بنشاند، اما این اتفاق هم به خاطر عدم طراحی مناسب بازهم الکی و ناقص می‌ماند و اجرا از سطح نمایشی ساده و سهل انگارانه پا فراتر نمی‌گذارد. البته ریتم نامناسب اجرا و بازی منفی بازیگر نقش شیک پوش به اضافه‌ی بیان غیرنمایشی و گاه آزاردهنده‌ی وی، مشکلات اجرا را دو چندان کرده و تلاش‌های گاه و بسی گاه بازیگر مقابل برای جبران بخشی از این نقیصه، مثال رنج بی ثمر شده بود.

این نمایش روایتگر زندگی مخنوم ولگردی کارتن خواب در یک پارک است که با ورود مردی به ظاهر ثروتمند و خسته از ظواهر دنیای امروز دچار تغییر و دگرگونی می‌شود. مرد ثروتمند هر آنچه که پول و اشیای قیمتی با خود دارد به ولگرد می‌بخشد و گدا هم شادمان از این دست‌آوردها می‌رود که بخشی از رویاهای خود از جمله با اتومبیل دور دنیا گشتن را آغاز کند، غافل از آن که همه‌ی این موارد فریبی بزرگ بوده است و آنچه که در آخر نصیب او خواهد شد مرگ و نابودی است. کیف پولی که به او هدیه می‌شود پر از مواد منفجره است. در واقع کارتن خواب بدون آن‌که بداند با دریافت هر هدیه‌ای از تازه وارد یک قدم به مرگ نزدیک‌تر می‌شود تا خوراک خبری و تیر مهم روزنامه‌های فردا فراهم شود.

این موضوع به عنوان طرح و ایده‌ی نمایشی می‌تواند جذاب و دستمایه‌ی مناسبی برای نمایشنامه‌ای باشد که سیگنال‌های آن تامل برانگیز خواهد بود، اما به دلیل پرداخت نامناسب، این اتفاق ابرتر می‌ماند. هجوم ژورنالیسم به اصطلاح زرد و تهیه‌ی خبرهای جنجالی و تیتروهای به اصطلاح "بفروش" نیز موضوع دیگری بود که در نمایش‌نامه نمود مناسبی نداشت تا بیچاره‌گی ژنده‌پوش - که چند بار هم از سوی مرد شیک پوش مورد تأکید قرار می‌گیرد و گدا نسبت به الصاق این واژه به او واکنش تندی هم دارد - بیش از پیش نمایان گردد. بهتر بود که رد و بدل کردن داشته‌های ژنده‌پوش و مرد شیک پوش ثروتمند و هر کدام از آن مبادلات در قالب تمهیدی خاص صورت می‌گرفت تا این روند برای مخاطب جذاب‌تر می‌شد و

از تکرار و قابل پیش‌بینی بودن خلاصی می‌یافت.

زبان در ذات خود تنها حامل کارکردهای گفتاری و ارتباطی نیست

دوازده دوره از برگزاری جشنواره‌ی تئاتر کردی سقز می‌گذرد و خوشبختانه این رویداد مورد حمایت نخبگان هنری و فرهنگی منطقه قرار گرفته‌است. چنین به نظر می‌رسد این جشنواره روندی رو به رشد داشته است و می‌توان این روند تزايدی را در زمینه‌ی تولید متون نمایشی به وضوح بینیم. این مهم را با دکتر خسرو سینا از نمایان عرصه‌ی پژوهش هنر و یکی از داوران دوازدهمین جشنواره‌ی تئاتر کردی سقز به صورت اجمال - به دلیل مشغله‌های کاری دکتر خسرو سینا - طرح نمودیم که امید است در فرصت‌های دیگری که در پیش‌رو داریم مجالی را جهت بررسی بیشتر این موضوع با دکتر سینا ببایم.

حساسیت‌های به‌روزشده و واکنش‌های هنرمندان به مسائل معاصر را در تم و موضوعات تئاتر کوردی جستجو کنیم. این تغییر رویکرد، تغییر بسیار مثبتی است و خرسندم که در کنار آثاری که در حوزه‌ی ادبیات کهن و آیین‌ها و اسطوره‌ها پدید آمده و می‌آید، تصویری امروزی از رنج‌ها و دغدغه‌های انسان کورد را در آثارشان به نمایش می‌گذارند. ■



اینکه در این فرصت کوتاه بتوانیم حداقل به یک یا دو نکته دیگر اشاره کنم این مورد را به فرصت‌های بعدی موکول می‌کنم.

نویسندگان نمایش‌نامه‌های کوردی به موضوعاتی معاصرتر سمت و سو پیدا کرده است تا چه اندازه چنین حسی می‌تواند مبنایی دقیق و درست داشته باشد؟

مشخصاً در دو سال گذشته متون خوبی مستقیماً به زبان کردی و برگرفته از گفتمان فرهنگی جامعه‌ی کردی تولید شده است که خوشبختانه تعدادی از آن‌ها به اجرا هم درآمده‌اند.



به صورت کلی پیشتر نویسندگان در زمینه‌ی تولید متون نمایشی بیشتر به موضوعاتی که به نحوی از انحا به آداب و رسوم کهن ملی عنایت داشتند می‌پرداختند و اصولاً نگاه‌های خارج از این حوزه را شایسته‌ی عنوان تئاتر کوردی نمی‌دانستند.

شکی نیست که تمام ملت‌هایی که دارای نمایش ملی هستند آثار مهم و عمده‌ای را در چارچوب اسطوره و باورها و فرهنگ عامه‌ی خویش خلق کرده‌اند، اما لزوماً خود را مقید به این چارچوب نکرده‌اند. خوشبختانه این روند امروز در حوزه‌ی تئاتر کوردی هم مشهود است و تغییر رویکردی که اشاره نمودید کاملاً مشهود است و این تغییر رویکرد را می‌توان در

تقریباً دهه‌ای می‌شود که هنرمندان و ادیبان علاقمند به حوزه تئاتر به تولید متون نمایشی پرداخته‌اند و در این زمینه متونی را تولید نموده و در اختیار علاقمندان قرار داده‌اند با توجه به این روند وضعیت نمایش‌نامه‌نویسی به زبان کوردی را چگونه تحلیل ارزیابی می‌فرمایید؟



با بخشی اول سوالتان هم رایم. سابقاً نویسندگان ما متون خویش را عمدتاً به زبان فارسی و در اتمسفر فرهنگی آن زبان می‌نوشتند و بعد از زبان‌گردانی اثر نمایشی یا ترجمه‌ی متن به زبان کردی اقدام به اجرا می‌کردند، هر چند این رویکرد در ذات خود ایراد زیادی ندارد اما شکی نیست که زبان در ذات خود تنها حامل کارکردهای گفتاری و ارتباطی نیست بلکه در پس هر زبانی مجموعه‌ای از فرهنگ و بینش‌های خاصی موجود است که عملاً قابل ترجمه به زبان دیگر نیست. مثال بارز این مورد ترجمه‌ی شعر از زبانی به زبانی دیگر است که مسلماً شعر ترجمه شده در زبان مقصد نه خود شعر بلکه تأویل مترجم از آن شعر است.

نویسندگان ما امروزه با درک این مهم و اشراف به این ضرورت در تلاشند که مستقیماً به زبان کوردی به تولید متون بپردازند که در آن هر کاراکتری بتواند با زبانی ریزنقش سخن بگوید.



این اتفاق نیکو سبب گشته است نمایش تولید شده از این متون، مجبور به تحمل زبان ادبی تحمیل‌شده‌ی مترجم بر اثر نباشد. بحث در این مورد زیاد است اما برای

شانۆ و ئابوور



رەزا ئەلىيەف

ئەبۇنى خەلگەۋە ئەۋەندەي پېيەندە بە يارمەنى و پىشتىگىرى و گارناسانپەكلى لاپەنى حكومى و دەۋلەتى، لىزەۋە ئاساپپە گە زياتر پىئەۋر چوارچىۋەكلى ئەۋ لە بەر چاۋ دەگرى تاكوۋ چاۋى لە گىرفان و لەۋىشەۋە خواست و نىزەكلى بىنەر بىت.

بەھەر حال رەنگە سەرەتاپەك بۇ سەرەخۇبۇنى شانۆ و پىرۇفېشال بوۋنى واقىيى ئەم ھونەر، بىرتى بىت لەۋەي كە بىتوانى ئابوورى خۇي ھەيچ، بىتوانى لە پال يارمەتپەكلى بەشى دەۋلەتى، لە رىگەي تىكىت و بىتەۋە، نىزەكلى خۇي: لە ھۆلى پىرۇفەۋە تا مىزانسېن و پارەي ئەكتەر و... دابىن بىكات. ياخۇ بىتوانى بە بى گەرانەۋە بۇ يارمەتپەكلى ئابوورى بەشى دەۋلەتى لە سەر كەرتى تايەت و بىنەر حىتىب بىكات. پىتموۋىچ ئەم نىزىكبوۋنەۋەيە لە بىنەر كەرتى تايەت، دەتوانى يارمەتپەكلى دۇخى لەرۋۇكى ئىستەي شانۆ بىت لە كوردستاندا. چۈنكە ئەۋ كەسە دەستەبۇزاتەي پارە بۇ بەرھەمىكى شانۆي دەدەن بۇ بەرھەمىك دەيدەن كە لە بارى ھونەرىيەۋە لە ناستى پارەكەياندا بىت، پىتۇستىن بىت بىت، لەۋان بدوۋ، رەختە بىگىرت و... لە كاتىكدا سىياسەتى مېتەرەجانى و زۆر بوۋن و بەردەۋامىي مېتەرەجانەكان كە سالايتىكى زۆرە پىتەرە دەكرى، ئەگەر لە سەرەدەم قۇناغىكدا ماناى راكىشانى بىنەر بوۋىت بۇ ھۆلەكان، لەم قۇناغەدا ھەر ماناپەك بدات بە ماناى ناشىكرەنەۋى شانۆ و بىنەر نىيە.

ھەيە سەۋدای شوناسخوارالەي نىيە، لىزەۋە سەرەراي جىۋازىيە بىنەرەتپەكلى سىنەما و شانۆ لە كوردستاندا، وپدەچىن بۇ باشتر ناسىنى "شانۆى كوردى" ش بىتوانىن بىر لەۋ گىرئالە بگەپەۋە كە بە زۆرى تاپەتمەندىي ھاۋەشى ئەۋ شانۆيەيە! ۋانە لە رىگەي خالە نىگەتپەكان و كەماپەسىيەكانىيەۋە، ئەك خالە پىزەتپەۋ دەسكەۋتەكلى، بە ھەر حال ئەۋەي لەم باسە كورتەدا ۋەك نمۇنەيەك نامازەي پىن دەدەم، پىتەندىي قەيراناۋىي شانۆ و ئابوورە لە كوردستاندا.

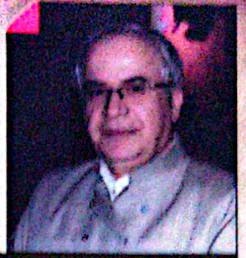
كاتىك باسى شانۆ لە كوردستان، پان شانۆى كوردى لە رۆژەلات دەكرى، ئەستەمە بە سانايى باس لە بوۋنى شانۆى سەرەخۇ بىكرى، يەكەم خالى ناسەرەخۇبوۋن دەگەپتەۋە بۇ پىرسى ئابوور، زىرەكپەكى ۋەھاي ناۋى كە بگوتىر بىستراۋىرەن ھونەر لە كوردستاندا بە لايەنى دەۋلەتپەۋە شانۆيە، ئەمە ۋاى لى ھاتوۋە كە ھەندى جار بگوتىر شانۆ بە بى يارمەتى و پىشتىگىرى ماددى و مەعنەۋىي لايەنى حكومى بوۋنى نىيە، لىزەدا خالى گىرنگ نامادەبوۋن و پىشتىگىرى لايەنى حكومى نىيە، بەلكوۋ نەمانى بىنەرە خەلكە، شانۆ كە لە بارى ماددىيەۋە بە ئەۋاۋەتى بەستراپىت بە لايەنى حكومىيەۋە يانى بىنەزە لە پارەي خەلك، كاتىكىش بىنەزە بوۋ لەۋ پارەيە، ئاساپپە كە پىتەندىي نەمىتىن پان زەرۋەرەتپەك نەمىتىن بۇ ئەۋەي كە ئاۋر بداتەۋە لە نىزەكلى خەلك، چۈنكە بوۋن و دىرپەدان و مانەۋى، پىتەند نىيە بە بوۋن و

ئەۋەي كە لاي كورد، پىرسى شوناسخۋازانە لە زۆرىيە بۋارەكاندا، پىرسىكى گىرنگە، بابەتپەكى خاشا ھەلەگەرە، لىزەۋە ئاساپپە كە بەردەۋام لەكەل كۆمەلىك زاراۋى ۋەك سىنەماي كوردى و شانۆى كوردى و... دا بەرەۋوۋو بىنەۋەۋە لە ناۋ ئەم چەمكە زاراۋەكەلەدا بىر بىكرىتەۋە بەدەر لەۋ رەختەكەلەي كە دەكرى لەم جۆرە داخۋازىيە بگىرى، ۋا ديارە مانەۋى ئەم پىرسىارە نىشانەرى ئەۋە بىت كە جۆرىك لە خۋازيارىي مەعرفەناسانەشى لەكەلەپەۋ تەنھا بە ماناى خۇ جياكرەنەۋە لە دىتران و رەھەندى شوناسخۋازانە نىيە، ۋانە ماناى بەدىارخىستى تاپەتمەندىيەكانى شانۆ و سىنەمايەكە كە لە ناۋ سىستەمىكى كۆمەلەپەتپە دىيار و زمانى كوردپدا بەرھەم دىت و راستەخۇ پان باراستەخۇ لە مروف و سوۋزەي كورد دەدوۋن، بە بىنى ئەزمۇۋىتەك كە لە بۋارى شىعرو رەختەي سىنەمادا بوۋمە، دەتوانم بلىم بەكەل لە باشترىن رىگەكان بۇ ناسىن و دەستىشانەكرەنى تاپەتمەندىي سىنەما لە كوردستاندا - ياخۇ ۋەك زۆر كەس جەز دەكالى "سىنەماي كوردى" - ئەك دىيارىكرەنى دەسكەۋت و ئىمتىيازەكانى، بەلكوۋ دەرخىستى كەماپەسى و گىرغە كىشە ھاۋەشەكانىيەتى، ھەر ئەمەشە كە لە دىكى سىنەماكان جوداى دەكاتەۋە، ئەم رۋانگە خەسارپىنە، كە لە رىگەي رەھەندە نىگەتپەكانەۋە بىر لە ناسىن دەكاتەۋە، لە بەكارھىتائى پاشگىرى "كوردى" دا ھىندەي كەلەكەلەي مەعرفەخۋازانەي



بیت «گنج خلیل»

کنجینه‌ای برای اقتباس نمایشی



م.نظیم: محمد ناصر سینا

«بیت» ها، منظومه‌های داستانی عامیانه‌ای هستند که بخش مهمی از ادبیات فولکلوریک کوردها را تشکیل می‌دهند. این داستان‌های شفاهی که پیدایش آن‌ها به دوران طولانی فنودالیزم در کردستان برمی‌گردد، سینه به سینه از گزارنده‌های ناشناخته‌ی سده‌های پیشین به خنیاگران امروزی رسیده‌اند. «بیت» ها که با آواز بلند و در حضور جمع خواننده می‌شوند موضوع‌های مختلفی دارند. موضوع برخی صرفاً محلی و بومی است و نشان‌دهنده‌ی فراز و نشیب قومی، چه در زمان‌های جدید و چه در ادوار باستانی، مثلاً تاریخ کوردها، جنگ و مبارزه‌های ملی و مذهبی، حوادث واقعی تلخ و شیرین منطقه، داستان‌های عشق و دلدادگی و موضوع‌های دیگری مانند آن و محتوای بعضی دیگر، اقتباس از ادبیات غریب‌بومی است.

یکی از این بیت‌ها که به نظر می‌رسد زبیده‌ی واقعه‌ای در دوران حکومت سلاطین عثمانی در بخشی از کردستان باشد، داستان لیلیف و شاعرانه‌ی گنج خلیل (خلیل جوان) است که ماجرای عشق دختر جوانی است به نام حوست / hawsat که در پی یافتن معشوق خویش، همراه با سی‌ونه تن از دوستانش راهی ولایت دوری می‌شود.

داستان با شرح خواب عجیبی که حوست دیده است آغاز می‌شود. مادر، خواب او را تعبیر می‌کند: دخترک، پسرعموی خود، گنج خلیل را که مدتی است سرکرده‌ی لشکر دورافتاده‌ای است به خواب دیده است. او علی‌رغم وصلت قریب‌الوقوع و اجباری با پسری که در هیئت درازگوشی جذامی در خوابش ظاهر می‌شود، سراغ پسرعموی را از کاروانیان می‌گیرد و درصدد یافتن او برمی‌آید. سرانجام نیز موفق می‌شود اما بیماری سخت معشوق، شهد این وصل را به کام دو دل‌داده، ناچشیده می‌گذارد.

آنچه این داستان را از گونه‌های دیگر خود ممتاز می‌کند، تمرکز داستان‌گو بر شخصیت یک زن است که برخلاف عادت، به دنبال مرد ایده‌آلش راهی می‌شود. داستان‌پرداز در قسمت‌هایی چنان بیان لیلیفی دارد که شنونده احساس می‌کند به شمری گوش فرا می‌دهد نه به یک داستان. به عنوان مثال نفرین کردن‌های دختر به سوار

دروغ‌زن، آرزوهای بی‌پایان او برای زینت دادن اسب معشوق و پوشاندن رخت‌های جنگی به او و آماده کردن آتش قلیان برای گنج خلیل.

ارزش این بیت و سایر منظومه‌های شفاهی از این دست، آنگاه بیشتر مشخص می‌شود که بدانیم گزارنده آن‌ها عموماً از روستاییان عامی بوده‌اند و صدها سال قبل، بدون کوچک‌ترین آگاهی از اصول داستان‌سرایی، به خلق چنین آثار منظوم و غنائی زیبایی پرداخته‌اند.

متن حاضر، ترجمه‌ای ست از داستان گنج خلیل که چند بیت خوان روستایی از کوردهای مرکزی کردستان ایران و عراق نقل کرده‌اند و پس از ضبط بر روی نوار و مقایسه و تکمیل به روی کاغذ آورده‌ام و در اینجا برای الگویی جهت استفاده در متون نمایشی و نیز اقتباس از ادبیات شفاهی عامیانه کوردی در نمایشنامه‌نویسی ارائه می‌گردد.

ترجمه‌ای از بیت گنج خلیل
حوست، سپیده نازده از خواب می‌پرد. هوا هنوز تاریک است. بانگ برمی‌دارد: مادرا به آن خدای که بالای سر است، شبی که گذشت، خوابی بس شگفت می‌دیدم.

مادر می‌گفت:
خواب تو باد صفت قل هو الله!
کلمه لا اله الا الله!

یوسف، صدقش گفته باشد!
برای دشمن شر باد، ما را خیرا
بگوی دخترکم! در خوابت چه روی داده؟

حوست می‌گفت: چنین دیدم به خواب خویش مادرا
سپیداری بلند بر در خانه‌ی آباد پدرم، قد افراشته.
بر فراز آن سپیدار، سی‌ودو مار سیاه، حلقه در حلقه.

میان آن ماران، جفتی چراغ آویزان.
به زیر چراغ، جفتی فنجان ففغوری، تنگ چسبیده.

بر دامان آن سپیدار، مرتعی بود سبز.
درازگوشی جذامی با زخمی چرکین بر پشت، در آن ول می‌گشت.

و آنسوترک، خوش صدا کبکی بادل‌ی تنگ می‌خواند، رشته‌ای ابریشم به منقارش پیچیده.

مادر می‌گفت: فرزندم! خوابت راست است و

بی‌دروغ.

گر بدانی، آن سپیدار بلند، قامت تو ست.

آن سی‌ودو مار سیاه، سی‌ودو گیس تواند.

آن جفت چراغ، دو چشمان تواند.

آن جفت فنجان، سینه‌های تواند.

آن مرتع سبز، این دل‌فریب اندام تو ست.

آن درازگوش زخم بر پشت، «حسین زنگی» است، نامزد تو.

وان کبک خوش صدا که بادل‌ی تنگ، آن‌سوی

سپیدار می‌خواند و رشته‌ای ابریشم به منقارش

پیچیده، «گنج خلیل» آقاست، پسرعموی تو.

گر بدانی، عموزاده‌ی تو «گنجو»^(۱) ست. گنج خلیل

آقاست، پسر احمدخان ییله‌جوکی^(۲). بی‌سراغ و

نشان است. نمی‌دانم نه مانده است و نه مرده.

حوست می‌گفت: مادرا! به آن خدای قسم که بالای

سر است، نه به رنگ کسی ست و نه کسی به رنگ

اوست! فردا بر سر راهش می‌روم. درگذر راهداران

می‌نشینم. می‌پرسم از کاروانیان، از مهتران، شاید

خبری راستم دهند از پسرعمویم که مانده است یا

مرده.

حوست فردا می‌آید بر سر راه می‌نشیند عاجز و

غمبار. خیره می‌شود به دور دست‌ها. می‌بیند از پیدا

و ناپیداها، کاروانی می‌آید نه سرش پیداست نه

انتهایش.

کاروان می‌آید و می‌گذرد. سواری می‌آید از پس

کاروان:

— ای دختر! من نمی‌دانم این سپیده‌دمان کارت

چیت بر سر این راه؟

— ای پسرا! گر بدانی من امشب خواب دیده‌ام،

عموزاده‌ی خود را. اینک آمده‌ام بر سر راه و

نشسته‌ام تا پرسم از کاروانیان، از رهگذران،

از مهتران. شاید بدهند خبری راست کا آخر

عموزاده‌ی من مانده است یا مرده است.

سوار می‌گوید: ای دختر! من نمی‌دانم عموزاده‌ی

تو که است و که نیست؟

— گر بدانی عموزاده‌ی من گنجوست، گنج خلیل

آقاست، پسر احمدخان ییله‌جوکی ست. امسال هفت

سال است در شهر شام، سرکرده‌ی لشکر است. بی

سراغ و نشان رفته است و هیچ خبری ندارم من از

او، نمی‌دانم که زنده است به زندگی یا نه، مرده

سوار می گوید: ای دختر! من می شناسم او را و چه نیک شناختی!

این روزها در شهر شام، کاروانی برایم بازده بودند. کاروان را از شهر خارج کردم و خود برگشتم، به داخل بازار کوچهای بود. در آن، جمعی از مردان ایستاده بودند. خوب نگریستم، افتاده ای بود دراز به دراز. بر سنگ میست، میخواستندش نهادن. مردمی بسیار بر او گردآمده بودند. افتاده را خوب نگریستم. گفتی کافور سپید است.

می پرسیدم این نمش که است و که نیست؟ می گفتند که بدانی این گنجوست، گنج خلیل آقاست، پسر احمدخان بیله جوکی ست. امسال هفت سال است در شهر شام سرگردی لشکر است. مدتی ناخوش بود و امروز، امر خدا را اجابت کرده.

ای دختر! به آن خدای سوگند که بالای سر است، این انتظار و بر سر راه نشستن تو را بی فایده است. عموزاده ای تو، به زندگی زنده نیست و مرده ست. حوست گریه بر می دهد های های. می کند موی و می خراشد روی.

— الهی ای سوارا نانت اگر باد، نان خوشت مباد! نان خوشت باد، نانت مباد!

گندم اگر بیفشانی، شيله^(۳) و گورگه^(۴) ات دهد! برنج اگر بکاری، داروچان^(۵) ات دهد!

الهی ای سوارا خنجر خوشت دشمن گردد! نیزه ای که به کف داری، چوب تابوت شود!

کفن تو را بدوزند از دستار سیاهی که بر سر داری! به پیکانت جگر پاره پاره شود!

آبال من قلندرت بساد بر گردن، ز خبری که من دلریش را دادی!

حوست باز بر سر آن راه، مویه بر می دهد. پس از لغتی سواری دگر می آید:

— ای دختر! من نمی دانم این گریه و شیون تو از برای چیست؟

— ای جوان! قبل از تو سواری دگر آمد و رفت. خبر پسرعموی خویش پرسیدم من از او. من قلندر را خبری به درست بداد. می گفت: ای دختر! به آن خدای سوگند که رب همه است، پسرعموی تو به

ماندن، نمانده است و مرده ست.

سوار می گفت: ای دختر! به آن خدای سوگند که بالای سر است! آن سوار دیوانه است، عقلش کم است و از خود ندارد خبر. من پسرعموی تو را

می شناسم و چه نیک شناختی!

چند روز پیش، در بازار شام، در محله ی صالح، یکی می گشت شتابان. من از او پرسیدم: چه روی؟

کارت چیست؟

می گفت: که بدانی، می کردم به دنبال چیزی از هندوانه. گنجو را، گنج خلیل آقا را، پسر احمدخان

بیله جوکی را. چندی است خوردن و آشامیدنش نه و به بستر افتاده. امروز قدری بهتر است و تنش عرق کرده.

ای دختر! به آن خدای سوگند که بالای سر است! دیگر تو را گریه و فغان بی سبب است. عموزاده ای تو مانده است به ماندن و نمرده ست!

چو حوست این گفته می شنید ازو، دست می برد به گردنبد بیست و چهار مهره اش. دانه دانه از آن برمی گرفت و به سوار همی داد به مودگانی.

می گفت: نه! نه! ای برانزده سوارا! او را رنج کشیدن نه!

بروم دستی لباس «دمرقوپان»^(۶) به تنش کنم. جفتی چکمه ی زرد موصلی به پایش.

او را خنجر می به کمر نمم با دسته ای از شاخ کل. و ششیری قره مصری به پهلوی.

نیزه ای به دستش دهم، هجده گره، مات رنگه. او را اسب کهری دهم، یال و دم سیاه.

بریندم آن را لکامی مروارید نشان. زینسی مرصع از چرم همدان و سرزینی نرم از پر شتر مرغ.

آنگاه گنجو، پسرعموی خود را بر آن بنشانم. و تا دیده بخواهد، در بازار شام، در او بنگرم.

حوست می گفت: ای خدا! این همه پریشانی و یکدل من!

گنج خلیل، پسرعموی من، در ولایت غربت چه رنجور است؟

بروم بستری بگسترانم که او با تمام قد در آن لم دهد. من نیز به پهلویش.

کمریند خود بشکنم و نعلی بسازم اسب گنج خلیل را.

التگویم را بشکنم و از آن سازم میخ های ریزریز. کیسوی خود ببرم و برایش بیافم لکام و افسار دست.

گنجو را بر اسب کهریال و دم سیاهی بنشانم تا بگذرد از وسط بازار عثمانی

وان گاه که به میدان رفت، ناکسان نگویند سواری کورد است، چه بی چیز و کس است!

حوست این می گفت و بازمی گشت. ندا می داد سی و نه دختر را از دوستانش. می دوخت چهل دست

جامه ی مردانه. می بست چهل اسب اصیل را زین و لکام. خود می شد سرکرده و می تاختند به سوی شام، چهارنعل.

در شام می پرسیدند: کدام منزل گنج خلیل آقاست و کدام نه؟ می گفتند که بدانید منزل گنج خلیل آقا در محله ی صالح است.

سواران به در خانه می رسیدند و خادمان، افسارهایشان می گرفتند. در عمارتی میهمان می شدند، سه آشکوبه. می دیدند ناخوشی است

نجیبانه در بستر افتاده. برگردش، جمعی نشسته از دوستان و کسان او. سلام می کردند بلند بلند.

ناخوش لحاف از سر و روی خویش برمی داشت. با روی خوش میهمانان را علیک می داد:

— خوش آمدید بر روی هر دو چشم! و انکار خبرش کرده بودند از قبل، که خوشی دخترعمو در دلش افتاده بود.

می گفت: میهمانان! خوش آمدید و به خیر آمدید! چشمان سرکرده ی میهمانان چه شبیه است به چشمان دخترعمویم!

حوست می گفت: ای سوارا تو بسیار ناخوشی و هیچ از خودت آگاه نی. دخترعموی تو در سرزمین کوهستان هاست. در این ولایت ز چه آید؟

گنج خلیل می گفت: من این سخن باور ندارم. بگذار پیش بیاید تا سر بر زانویش نمم. من نفرینی خود را کرده ام: زندگی نمی خواهم، سر نهادن بر زانو ی حوست مرا بس!

حوست می رفت جامه ی خود از تن می درید. به تن می کرد لباسی از خارا و اطلس. آنگاه با ناز و خرام مقابل گنج خلیل می ایستاد. گنج خلیل چشمانش را می کشود. پکی به قلیان می زد و به غریبی می گریست.

حوست می گفت: قلیانی آتش کنم پسرعموی خود را، از تو تون شنگال.

قلیانی زرین با چوب استانبول و مشوک کهریا. شاخه ای بیاورم از درخت بلوط

با آره ببرم، به سوهان کولی هایش بسایم اندک اندک با آتش نرمش کنم و بسازم از آن گل آتشی

و بگذارم بر سر قلیان گنج خلیل، پسرعموی خود! گنج خلیل می گفت: بنشین تو را به خدا تا سر بر زانویت نمم! تا خنکی وصال تو، بر دلم بنشیند خوش.

حوست می نشست و سر گنج خلیل بر زانو ی خود می نهاد. بعد از ساعتی، گنج خلیل، عمر خود می داد به شنونده ها و حاضران. وای بر من! بعد از گنج خلیل، پسرعمویم، نمانم به دنیا! ■

۱. گنجو: کو تاه شده ی گنج خلیل به سبب تعجب.

۲. بیله جوک: روستای بزرگ در کردستان عراق.

۳. شيله: واژه ای کردی است و آن، گندمی را گویند که در اثر گرمای شدید، خشک شده باشد.

۴. گورگه: واژه ای کردی که به غله ای سفت و تلخ اطلاق می شود که در گندمزار می روید. تلخه.

۵. دارو جان: گندم (به ضم اول و سوم). غله ای است مانند اردن که در میان زراعت گندم و جو روید. خوردن بعضی اقسام آن تولید نشأت کند و بیبوشی آورد. (فرهنگ معین) عرب ها به آن دنان می گویند.

۶. دمرقوپان (به فتح اول و دوم) / damarqopan: نوعی جامه ی مردانه ی کردی از جنس فاستونی مرغوب.



چىنئور فەتھى

شانئۆ؛ زىندوويەتتى زاتى بەرھەمى ھونەرى

پېتىئاسەى بەرھەمى ھونەرى،
 ۋەك بەرھەمى ھونەرى چىيە؟ يەك
 لەمۇ فەلەسەۋىيەنى بە ۋەكى ۋەكى
 نەمۇنە ھەتتە ھەم بابەتەى پىشراست
 كەدۇتە ھەيدىگەر. ئەمۇ لاي ۋايە ئەمۇ
 بەرھەمۇ يان باشتە بىلىن ئاسەۋارە
 ھونەرىمى لە مۇزەخانە كەدە بىيىن،
 شىتەى مەدەۋە. بۇ نەمۇنە نەخشە
 نىگارى ھەلگۈلراۋى ھۆلى ناۋەندى
 پارتىتۇن كە لە سەر دەستى "لۇرد
 ئىلگىن" لە يونانە ھەم گۈتۈرلەۋە بۇ
 ئىتالىا. بەرھەمۇ ئاسەۋارى مۇزەخانەى
 بەتال ۋە بەرھەمى لەمۇ خۇرسەكىيەى لە
 بەرھەمە ھونەرىيە كەنى دىكەدا بەدى
 دەكرىتە تەنبا بۇ ۋوروزاندنى شەيدايى
 جۈانئىلەنە يان تۈپتەنە كەنى مېژوۋى
 ھونەر شىلۋى گەنگى پىتەنە ھەر
 بۇيەش ھەلەت بە ۋەى ھەيدىگەر
 خاۋەنى بەھەيەكى ئەۋتۈ نىيە ۋۆر
 ئاسايە. بەلام بەرھەمى ھونەرى جگە
 لەۋەى كە خاۋەنى بەھەيەكى ئاسايى
 يىتە ھاۋشەۋى شتى دىكەى ناتايىت
 سەير بىكرىت، بەدەياتى ھەقىقەتە.
 ھەيدىگەر نەمجارەيان پەرسەتگە بەكى
 يونانى بە نەمۇنە دىتتەۋە، ئاسەۋارىكى
 ھونەرى مەمەرى، ھونەرىك كە بە
 راستى لاسايى ھىچ شىتەى ناكەتەۋە.
 لىرەۋە دەتۈنەن بىلىن ئەمۇ ھونەرى كە
 شىۋە ۋۆرمى راستەقەنەى ھەقىقەت
 بەدەستەۋە دەدات لە راستىدا بە ھۆى
 پتەۋەندى ھونەر ھەقىقەتەۋە پىك دىت.
 شانئۆ يەك لەمۇ ھونەرلەنە كە لە رەۋنى
 چەمكەسازى ئۈنى بۇرە ھونەرىيە كەندە،
 بە لە بەرچاۋگەنى سەرجەم لىكەنەۋە
 تەفسىرەكان، پىگە بەكى ئۈن بۇ خۇى
 تەرخان دەكات. بۇ روۋنكەدەۋەى
 ئەم تەۋەرە تا ئەمۇ ئاستەى رىسايى
 نوۋسىنىكى لەم جۇرە رىگە دەرفەتمان
 بدات دەى بىلىن؛ پىشتر ۋتراۋە كە
 بەرھەمى ھونەرى بە پەلى يەكەم كالا
 يان شىتەى. بۇ نەمۇنە تابلۋىەكى فان گۈك
 كە لە پىشانكا كەندە نەمىش دەكرىتە
 چەشنى شتە كالاكانى دىكە - لەۋانەى
 زىبان ۋە خەسارىكى بەر بەكەۋىت. يا خۇد

لە ئاقارىكى دىكەدا كە لىكەنەۋەى
 مېتافىزىكى ھونەرىنى لە سەر دامەزراۋە
 دەگۈتۈر شت لە سەر پەكەستى ماددەۋە
 شىۋە پىكەدەت ھەر ئەم پىئاسەشە كە
 ھەم سەبارەت بە بابەتى سەۋەشەى
 ھەم بە نىسبەت كەرسەكەنەۋە دەتۈن
 رىتەشەندەۋە ۋەلامدەۋە پىتە. جگە لەمە
 ئەم چەمكەسازىيە "كە سەۋەتاكەى بۇ
 ئەرەستۈ دەگەپتەۋە" ھەلەك بۇ باشتر
 قامكەندى بەرھەمى ھونەرى دەستەبەر
 دەكات. بەرھەمى ھونەرى پىكەتۈۋە
 لە ماددەى درۋەستەكەرى. ھەرچەندە
 "ھونەرەكان ئەم دوۋ چەمكەيان (شىۋەۋە
 ماددە) لە فەلسەفە ۋەرنەگەتۈۋە بەلكۈۋە
 فەلسەفەى ئەرەستۈ ھەر دوۋى ئەمانەى
 لە ھونەر قەرز كەدەۋە".
 سەربارى ئەۋەى تا ھەنۋەكە ھاتۋە
 باسكەندە، شانئۆ ۋەك كۆكەرەۋەى
 سەرجەم ئەم پىئاسەۋە چەمكەسازىۋە
 باسانە دەكەۋەتە روۋ. لە لايەكەۋە دەقەك،
 دەبىتە دەقەكى ۋالا ۋە ھۆكەمەرانىيە
 رەھەندەكانى دىكەى سەردىرەكە
 دەكات ۋە لە لايەكى دىكەشەۋە گەر
 رەھەندەكانى دى لە ئارادا نەبەن، بۇ نەمۇنە
 گەر "جۈۋەلە مۇزىيەكان" ئەۋەى بە ناۋى
 "دەۋرگەتۈرلەى ئەكەتەرەۋە" ناۋەدە دەكرىت،
 لەبەر چاۋ نەگىرەت، يان كەرسەسازىيە
 سەرتەختەى شانئۆ كە ھاۋكات ھەم
 ھونەرە كەۋنەبەيەكان دەخاتە بەركارو
 ھەم كەك لە تەكەلۋىيا ۋە زانستى
 سەردەم ۋەردەگىرەت، نەبەن پارىدەدەرو
 نەخرىتە خەمەتى شانئۆيەكەۋە، ئەمۇ
 ھەقىقەتەى لە سەۋەتادا باسما كەندە،
 لەم قالىۋ داپزەگەدا ناپەتە بوۋن، نەنجام
 رەنگە بەلگە ھەتتەۋەمان بۇ ئەۋەى كە
 دەمانەۋەى بانگەشەبەك بۇ لەبەرتر بوۋنى
 شانئۆ يان بەرھەمىكى شانئۆيە بەكەين،
 بە زىادكەندى ئەم تەۋەرەش كە شانئۆ
 بە راستى دەتۈنەن ئاخىرگەپەكى جى
 مەمانە پىت بۇ سەلمەندى زىندوويەتتى
 زاتى بەرھەمى ھونەرى، تەۋاۋ ۋە كامىل
 بىكرىت، ھەلەت بەشەۋەالى يادداشت
 نوۋسىنىكى ۋەھا.
 لە لايەكى دىكەشەۋە ھونەر لە

ھەقىقەتە لەبەدى ۋە ھەكەن نادۋى.
 بۇمان نىيە لە ھەقىقەتەى لە ھونەرە
 بەرھەستەكەندە دەكەۋە روۋ لە رىگەى
 چەمكەسازىيە دەرھەستەكەندە ناۋى
 بەكەين. بەرھەمى ھونەرى بەرەۋام لە
 ھەناۋى دۇخىكى مېژوۋىيەۋە لەگەلمەن
 دەدۋى. كەۋابوۋ سەربەكەى تەمۇ مۇ
 ئاستەنگىيەكانى دۇخىكى دىارەكرەى
 مېژوۋىيە دەگەتەۋە. ھەرچەشە
 روۋانىيەكى عەينى دەۋەكى بۇ پتەۋەندى
 نىۋان ھەقىقەتەۋە ھونەر ھەر لە سەرتەۋە
 جۇرەك بە لارىدا بىردى ھەقىقەتى
 ھونەرە. ئەم بە لارىدا بىردە ئەمانەت لە
 ۋەشەى "ھونەر" خۇيدا بە تەۋاۋى كەۋتە
 روۋ چۈنكە ئىمە بەرە روۋى شىتەى بە
 ناۋى ھونەر ئايىتەۋە، ئەۋەى ھەيە تەنبا
 "بەرھەمۇ ئاسەۋارى ھونەرلەى ئەۋەى
 سەبارەت بە ھونەر دەزەنەى لە راستىدا
 بەرە ئەنجامى ئاشەنلۋەتە بە بەرھەمە
 ھونەرىيەكان. دىسانەۋە گەرتەۋەمان
 لەم پارادۇكسە دىلەكتىكى مېژوۋىيەۋە
 بەرە. بابەتى سەردىر، ۋاتە شانئۆ، دەبىتە
 كەنەۋەى دەرگەيەكى نۆچ بە روۋى
 خۇتەندەۋەىكى تازەتر بۇ شانئۆ ۋە ئەم
 بەرھەمە ھونەرىيە. بۇرەنە تەۋەم بىلىن
 كە شانئۆ يەك لەمۇ دەگەن ھونەرلەى
 كە تا ئىتەتۈۋەشە بەكالاۋىۋە
 يان فەتىشەزىم نەھەتۈۋە بە ھۆى
 بەھەى بەكارھەتتەۋە، بە تايىت لە
 فەتىشەلىكى لەم چەشەدا - كە بە نەزەم
 ژمارەى داھاتوۋ زىاتەر ۋەك روۋاۋىكى
 لۈكەلى لە سەرى بىۋەم - رەھەندى
 كالاۋى ياخۇد بەرخۇرىيە بەھادارى
 ئالۋگۈرۈ دانۋەستان نەفى دەكەتەۋە.
 چۈنكە ۋەك دەزەنەى بەرھەمى ھونەرى
 ئەمۇ شتەبە كاتى بەكارھەتتە، خەلەتى
 كالاۋى خۇى ۋە لايەنە گەرتەۋەكانى
 نەرىۋ نەفى دەكەتەۋە داۋات لە دەكات
 لايەنى زەينىۋ جۈانئىلەنەى لە بەرچاۋ
 بىكرىت ۋە ۋوروزاندنى ھىزى خەيەلۋ
 بەگەرخستى ئەزمۈۋى ھەستەۋەرەت،
 خۇ لە داۋى سوۋدخۋازىيە چاۋچۈكەنە
 رزگار بەكەت ۋە دوۋروۋ ورد لە ئاسۋەكى
 كەش رابىيەتتە. ■



Shanogirî di nav Kurmancan de

Sahîne Bekirê Soreklî kurdekî australî ye, sal 1946 li gundê Mezrê yê li rojavayê bajarê kurdî Kobanî, jî day bû. Bi temenê 19 salin jî bo xwendina bilind çuye dervey welat. 26 salan wek mamoste, perwerdekar û serpereşt ligel wezaretê perwerdeyê ya herêma australî NSW ma. Ji sal 1984 ta nivê sal 2015 berpirsê Beshê Kurdî yê SBS Radio bû. Ji bilî pirûken bi kurdî hatinî nivîsandin û weshandin, bi sedan gotar, kurteçîrok û helbestên wî hene. Ji berhemên wî WENDABÛN û VEGER du romanên du caran hatine chapkirin.

Ji ber ku Kurmancî di xwendegehan de nebû, wêjeya di nav Kurmancan de xwe bêtir bi helbestê ve peywendigir kir. Chend nivîskarên kovara HAWARê ya bi serpereshiya Celadet Bedirxan bo demekê dihat weshandin ne tê de, nivîsandina kurtechîrokan, romanên, gotaran, û jî wan bêtir xwemijûlkirina bi shano ve, di nav Kurmancên li Tirkîyeyê û Sûriyeyê de hindik bû. Haya min jî pêshkevtina shanogiriya di nav Kurmancên li Sûriyeyê de tune, lê li bakurê Kurdistanê chend gavên bi sînora di van salên dawîn de hatin ranan.

Ji salên 90'yan û vir ve wêjeya Kurmancî, destpêkê bi saya nivîskarên li derve, pêsh ve chû û jimara kurtechîrokan, romanên û helbestan ziyade bû. Lê pêshkevtina shanogiriya gellekî bi sînora bû, yan nebû. Bi dîtina min, hinek jî sedemên pêsh-ne-kevtina shano di nav kurmancan de evên li jêr in:

Meraqa xelkê: Ji ber ku pîraniya Kurmancan nexwendeyên bi zimanê xwe ne, haydariya wan jî shano, bi awayê em behsê dikine, hema-hema tune.

Belengazî: Dema rewsha xelkê ya Bekonomî û mercên jiyanê ne rêk-û-pîk bin meraqa li shano û xwepêvemijûlkirinê gesh nabe.

Kêmbûna zana û pîsporên bo pêshvexistina shano û shanogiriya pêwîst: Di nav Kurmancan de xwendegêh û zanîngehên amadekirina kesên weha nebûn.

Nebûna fersendên azadiya ragîhandinê: Ne li Tirkîyeyê, ne jî li Sûriyeyê azadiya ragîhandinê û fersendên pêshvexistina

shanogiriya bi kurdî hebûn. Chiqa rewsh jî vî alî ve ta radeyekê li Tirkîyeyê bash bû jî, azadiya ragîhandinê û belavkirina ramanan gellekî bi sînora ma, chimkî ev azadiya di nav Kurmancan bi xwe de jî nebû. Ne rêxistinên siyasî, ne jî civatê bi xwe azadiya ragîhandina serbest bêtir shert-û-merc dipejirandin.

Xwesînorkirina bi mijara neteweyî û nishtimanî ve: Filmên Kurdan û wêjeya wan xwe ta radeyeke gellekî bilind tenê bi trajêdiya bindestbûna Kurdan ve girê dida. Lewma pêshkevtina sinemayê û wêjeyê bi sînora ma. Derbarê shono de jî weha ye. Kêsheyên civatî, kêsheyên bi siyaseta kurdî ve girêdayî, kêmasiyên siyasatmedarên Kurd û rêxistinan, pêkenîn (komêdye) ta radeyeke bilind jî shanogiriya û filmên kurdî dîr mane.

Da ku shono û shanogirî di nav Kurmancan de pêsh ve biche û gesh bibe xwemijûlkirina bi mijarên li jor hatin raberkirin û bashtirkirina rewshê divên. Di heman demê de perwerdekirina xelkê û nasandina shanogiriya bi wan divên.

Ger jimara xwendevanên Kurmancî ziyade nebe, ger rojname û kovarên kalîtebash yê bi Kurmancî nehên weshanin û bi jimarên bilind nehên firotin û xendin, perwerdekirina xelkê û pêshvexistina Kurmancî jî dijwar dibin. Lewma, ger em gotina shanoya Kurmancî dikine, yekemîn tistê pêwîst li vir pêshvexistina Kurmancî bi xwe ye, bi taybetî xwendin û nivîsandina Kurmancî.



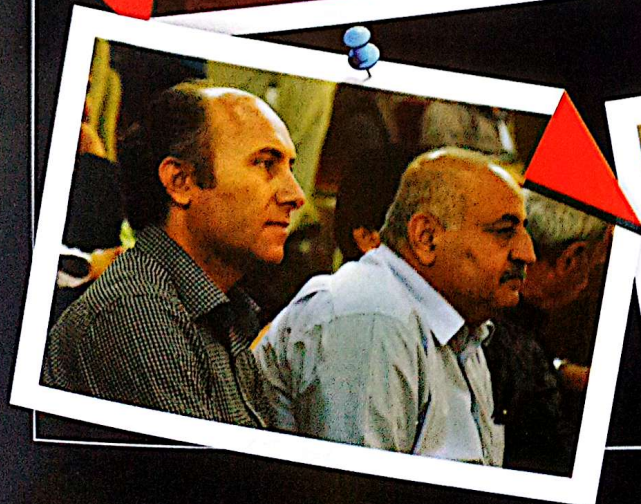
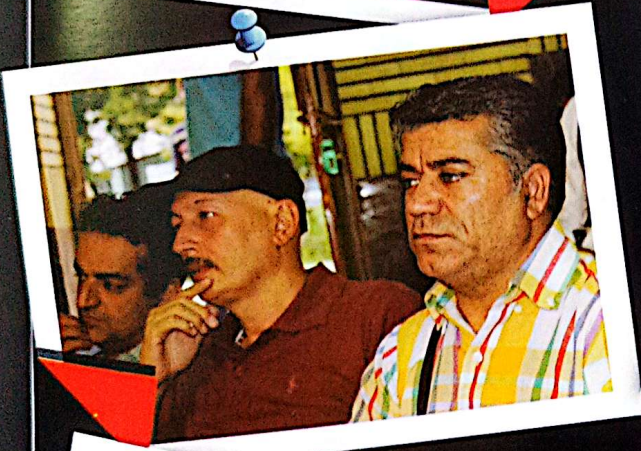
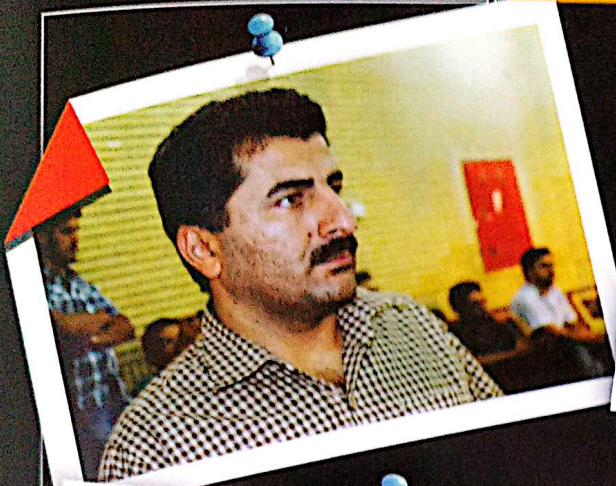
ره حیم عه بدوله حیمزاده

وئوونی "فانیا" له باخی به لالووکدا

چیخۆف وهك گهوره ترين شانۆنامه نووسی ئیمپرسیونیست ناودێر ده گرتو هۆکاری نهمهش ده گهر بتهوه بۆ ئیشكێك كه چیخۆف ده یخاته سهر ناسایترین کاراكتیرهكان و ناسایترین كردهوهكانی مروف. له شانۆنامهكانی چیخۆف ئیتر هه لچوون و داچوونی دهقه كلاسیكهكان نابین و نه گهر کارهساتیک ههیه، نهو کارهساته له تان و پوی ژبانی كه سایه تیه کاند چنדרاوه. پیکهاتیهکی شانۆنامهکانی چیخۆف هه چهند ديسان هه پیکهاتیهکی ئهرهستووویهوه ترۆپیک بۆ رووداوهكان بهدی دهکا بهلام نهم ترۆپیکه رهنکه هینه ناسایی و بچووک بیت كه رهنکه تهنیا چاویکی وردین بتوانی بیدۆزیتهوه. له ناو دهقهکانی چیخۆف رهنکه له "خاله فانیا" زیاتر له هه دهقیكه، ترۆپیک رووداوهكان شاراوه بیت و نهمه راست شویتیکه كه ئیجرا کامهران رهنووی له "خاله فانیا" تووشی سهرلێشێوان کردوه. چما له "خاله فانیا" چیخۆفدا کارهسات کاتی روو دهدا كه ئیمانی فانیا به پیرۆسقۆریک دهرووخی و تیدهگا هه موو ژبانی خۆی له پیتاو کهستیدا بهخت کردوه كه تهنیا نهوی چهوساندۆتهوه. نهمه له کاتیکدا به کامهران رهنووف به هینانهوهی ترۆپیک رووداو له شانۆنامهکی تری چیخۆفدا واته "باخی به لالووک" دهیهوهی بۆشایی نهیوونی ترۆپیک رووداو له شانۆنامهی "خاله فانیا"دا قهرهبوو کاتهوه، له کاتیکدا كه هه کام له شانۆنامه له گهڵ نهوهی هه ندی خالی هاوبهش پیکهوه گرتیان دهدا له هه مان کاتدا خاوهنی جیهانی تایهتی خۆیان كه رهنکه پیکهوه لیکاندنیا زۆر نهسته مو دژوار بۆ نهمه ریک نهو شویتیه كه "خاله فانیا" کامهران رهنووفی تووشی سهرلێشێوان دهکا. بهلام له هه مان کاتدا نهم لایه نه ئیمپرسیونیستی به باشی له بواری نواندن رهنگی داوهته زۆریه ئه کته رهکان به پچه انه ی زۆریه کارهکانی باشووری کوردستان كه تا ئیستا هاوونه ته فیهستیالی شانۆی کوردی ههولیان دابوو كه به شتیه بهکی دهروونی کاره کته رهکان دهربخه نه نهمه به تایهت له نواندنی "ناستروف" و "سۆنیا"دا رهنگدانه وه بهکی بهرچاوتری هه بوو و له کهسایهتی فانیدا تووشی هه لچوون و داچوون دههات و له هه ندی کاتدا نواندن تهواو دهروونی له هه ندی کاتدا تهواو دهرهکی دهیۆوه.

ستههه لایهتی بهرچاوی "خاله فانیا" کامهران رهنووف، دیکۆرو سینۆگرافی بوو كه سهرلێشێوانی به تهواوی پتیه دیار بوو، دیکۆریکی گهوره كه له لایه کهوه ههول درابوو تهواو ریا لیهستی بۆ له لایهکی تر به تایهت له کۆتایهکانی شانۆدا تهواو له ریا لیهسم جیا دهیۆوه. له لایه کهلکی له ئیلمانهکان وه رده گرتو له لایه که شته راسته قینهکانی ههتا بووه سهر سین. له لایه که مۆسیقا ها تبهوه سهر سین و له لایهکی تر ههول بۆ باوهر پیکرانی جیهانی شانۆ که درابوو. بهلام له گهڵ هه موو نهو لایه نه ئالۆزیانی که باس کرا، ده کرى "خاله فانیا" وهک یه کیک له سهر که و توو ترين کارهکانی باشووری کوردستان دهسته بهر بکهین كه هاوونه ته فیهستیالی شانۆی کوردی و جتی خۆیهتی به خیر هاتن و ماندوو نهیوونی به هه موو نهو بهرێزانه بلین.

به روایت تصویر



بهیتو حهیران



ŞAN O 2

Govarî Taybet Be Diwazdehemîn Mêhrecanî Şanoy Kurdî Seqiz
Sêşemme 17î Xermananî 2715

